

محبت‌الاسلام احمد صادق اردکانی



اگر کسی "دسته‌گلی" "بشما" هدیه" کند
طبیعی است در برابر این "احسان" نه "بی
تفاوت" "میانید و نه زبان به "انتقاد" و سر-
زنش او خواهید گشود! بلکه عکس العمل شما
در برابر "هدیه دهنده" اینست که ، تقدیر و
تمجید انجام می‌دهید .

در مقابل ، اگر کسی "سجاقی" بدست شما
بزند ، در برابر این "آزار" خم بایرو می‌آورید
روتش میکنید و چنین عملی را زشت و تجاوز
میشمارید ، و بگونه‌ای هم از خود خشم و
نارضائی نشان می‌دهید .

همچنین اگر مشاهده کردید ، کسی "مجروح
و مصدومی" را از کنار جاده بر میدارد و به
بیمارستان می‌رساند ، عمل چنین کسی را

تشویق و تنبیه

عموماً "تشویق و تنبیه مخالف و موافق مطلق دارد، یعنی گروهی با تشویق صد در صد موافق و گروه دیگری صد درصد مخالف میباشند و در باره تنبیه هم چنین است، اما همانطور که مطالعه کردیم " اصل وجود تشویق و تنبیه و نیز ضرورت آن در زندگی انسان و مخصوصاً در مدرسه و خانواده، برای تربیت و آموزش کودکان مایک مطلب وجدانی، طبیعی و فطری است، منتهی نوع برداشتهای مختلف است. نظریات مختلفی را هم بدنیا آورده است. در صورتیکه توجه دقیق به مفهوم ایسن دو مطلب و مراحل مختلف آن در عینیتهای زندگی برای ما نظریه تفصیلی سومی را بوجود میآورد که عقیده مند باشیم، نه تشویق صد درصد سازنده است، و نه تنبیه مطلق کار ساز خواهد بود، و نیز نه تشویق بطور مطلق زیسان بخش است، و نه تنبیه بطور کلی ضرر خواهد داشت!

دقت کنید، تشویق عبارت است از اینکه مربی، معلم و اولیاء، در کودک، استعداد نیروهای "کند" را تشخیص دهند و آنرا بوسیله مناسب، تحریک و تشدید نمایند، تا بمرحله فعالیت و سرعت برسد یا استعدادهای "نهفته" و "راکد" را، تحریک کنند و برانگیزند، تا به حوزه " فعلیت " و فعالیت" برسد، اما اینکار را به چه صورت و با چه وسیلهای باید انجام داد؟ بدیهی است اینکار، مربوط به " شناخت " مربی و " امکاناتی " که وی در قلمرو تربیت کودک و شاگرد، دارد خواهد بود، و بر این اساس، تصمیم گیری باید صورت پذیرد، در باره تنبیه هم مطلب اینطور است.

" خدمت " و " فداکاری " دانسته، و تقدیس و ستایش مینمائید، و اگر دیدیم کسی، کوچه و خیابان را خراب کرده یا سد معبری بوجود آورده و عابرین میلغزند و بزمیسن میخورند و مجروح میشوند و صدمه می بینند عمل آنکس را زشت و خیانت دانسته و خشم و نفرین نثار راه او میکنیم.

این نمونهها و صدها نمونههای دیگر، که در زندگی روزمره واقع میشود، و بارها دیده ایم و شنیده ایم، چند مطلب را ثابت میکند: ۱- " تشویق " و " تنبیه " دو واقعیتی هستند، که عموماً در سراسر زندگی واقع میشوند و جریان دارند، و بسادگی کسی نمیتواند وجود آنها را نادیده بگیرد.

۲- اثر " تشویق " و " تنبیه " را در وجود "خودکسیکه" عمل نیک انجام داده و نیسز " خودکسیکه" عمل زشتی مرتکب شده، و مستحق تشویق و تنبیه میگردد، هرگز نمیتوان نادیده گرفت، زیرا تشویق و تقدیر، گاهی، قهرمان نابغه و ایثار گرمیاسازد و تنبیه نیز در بسیاری از اوقات، خطاکار و ستمگر و مجرمی را، از اعمال زشت خود باز میدارد.

۳- اثر تشویق و تنبیه، در " افرادی هم " که از تشویق یک نیکوکار و تنبیه یک خطاکار "آگاه" میشوند، چیزی است که آنها را نیز به نیکوکاری تشویق و از اعمال بد متنفر میسازد.

تشویق و تنبیه چیست؟

اگر چه برداشت از این دو مفهوم، برای عموم افراد و نیز برای دانشمندان تربیتی هم، گاهی مختلف است و بر اساس همین اختلاف برداشت

مراحل مختلف تنبیه

درباره "تنبیه" هم مناسفانه ، بمجرد اینکه این کلمه عنوان میشود "فرداعلا" و "مرحله نهائی" آن ، یعنی "تنبیه بدنی" و کتک زدن را در ذهن افراد تداعی می کند ، و شاید هم علت اینکه عموم افراد با شنیدن این کلمه خم بآبرو می آورند و یا مخالفت میکنند ، این جهت باشد ، در صورتیکه میدانیم ، نتیجه "تنبیه" انتباه ، یعنی بیدار شدن و بیدار کردن است و روی این حساب ، معلم یا پدر و مادر ، با توجه

روی این تعریف ، منظور از "تشویق" مطلق پول دادن ، و اهداء مظاهر مادی نخواهد بود چنانکه با شنیدن کلمه "تنبیه" هم نباید صرف کتک زدن و زجر و ضربه بدنی در ذهن افراد تداعی کند. زیرا ممکن است ، تشویق جنبه زبانی داشته باشد ، و بحسب شناختی که مربی از کودک دارد ، با جملاتی مانند : تو آقای خانم خوبی هستی ، در میان کودکان زیرکی و کوشش تو مشهور است ، این کتاب بعنوان جایزه بتواهدا خواهد شد ، و اینگونه برخوردها صورت گیرد .



به شناخت خود و صلاحیتی که از کودک سراغ دارند ، میتوانند با یکی از برخوردهای خودداری از اعمال خوروشی ، زست جدی بخود گرفتن ، تمجید از افراد خوب و ممتاز ، حرف نزدن با کودک متخلف ، سرزنش ، تهدید و خلاصه با برخوردهای متعددی ، کودک را متوجه خطای خود نموده و او را از غفلت و بی خبری و خیره سری ، بیدار و آگاه نمایند ، و در صورتیکه او هیچیک از این مراحل ، یا از


بهر حال ، در برابر مخالفین "مطلق تشویق" باید گفت ، تشویق با همه جهات و مراحل خود ، یکنوع احترام و قدر دانی و پاداش نقدی است که بمنظور تحریک و فعالتر نمودن و سرعت بخشیدن بیشتر ، جهت کار و کامیابی با افراد داده میشود ، و اثر خلاقیت آفرین و معجزه آسای آنرا هم ، در بسیاری از مواقع ، در کلاس و مدرسه و خانه و میدان ورزش مشاهده کرده ایم .

امکانات بود، این فرصت را باو نمیداد که بتواند درمسجد حضور یابد، و معارفی را که رسول خدا برای مسلمانان بیان میداشت، در آن محضر بیاموزد، بدین جهت از اینکـــه نمیتوانست در مجلس پیغمبر (ص) شرکت کند نگران میشد، اما برای اینکه از فیض سخنان پیامبر بطور کلی در اینگونه مجالس هم محروم نماند، فرزند هفت ساله خود حسن (ع) را پای منبر رسول خدامیفرستاد، تا سخنرانی آنحضرت را در ذهن خود ضبط کند، و بهنگامیکه بخانه میآید، برای مادر باز گو کند. (۱)

بعضی از مورخین نوشته‌اند: فاطمه (ع) میدید، حسن گاه بگاهی، بالشها را بسالای همدیگر میگذارد، و برای خود منبر تهیسه میکند، و روی آن می نشیند و خطابه ایراد میکند، بهبه، چه خوب حرف میزنی، ای عزیز من، چه نیکو پروردگار خود را ستایش میکنی چه فصیح و بلیغ به ایراد مطالب می پردازی! حسن از این تشویق بال و پر میگشود و هر روز بهتر و لطیف تر از روز پیش سخنرانی میکرد. (۲)

ملاحظه کنید:

۱- کودکی که خود را ملزم میداند، چیزی را ضبط و حفظ کند، و آن مطلب مهم و دقیق را هم با حفظ امانت، برای دیگری، بطور صحیح بازگو کند و تحویل دهد، جقدر روحیه احساس مسئولیت و قدرت بیان و کلام، در او تقویت میگردد؟

۲- اگر مادری برای کودک خود، کرسی درس و خطابه فراهم کند، یا خود آن کودک چنین طرحی را تدارک ببیند، و مادر به عمل اومهر تاءئید و تشویق بزند، آن کودک جقدر احساس شکوفائی و شخصیت مینماید؟  بقیه در صفحه ۴۳

انجام همه این مراحل نتیجه‌ای نگرفتند، نوبت به "تنبیه بدنی" میرسد:

از آنچه تا بحال گفتیم، میتوان اینطور نتیجه گرفت؟

۱- اصل تشویق و تنبیه، از فنون طبیعی و ضروری تعلیم و تربیت است.

۲- مخالفت یا موافقت با "اصل تشویق و تنبیه" بطور کلی و صد درصد، بر اساس تجربه و حتی متون اسلامی، کار مناسب و مطلقـــی نخواهد بود.

۳- بانوجه به توضیحاتی که در بالا گذشت، تشویق و تنبیه، دارای مراحل و مراتبی است که توجه بمراحل و رعایت مراتب آن میتواند بسیاری از نظریات مخالفین و موافقین آنرا اصلاح کنید.

تشویق بزرگان دین

اگر چه ضرورت تشویق و تنبیه، یک واقعیت وجدانی و طبیعی است، و کمتر کسی را میتوان یافت، که بتواند در پهنه زندگی، منکر اصل و ارزش و کارآئی این دو شیوه تربیتی شود اما درعین حال، بمنظور مقبولیت و مشروعیت شیوه تربیتی "تشویق" از میان متون متعدد و دستورات مختلف، دو نمونه از رفتارهای تشویقی بزرگان اسلام را، در این زمینه، مورد توجه قرار میدهیم:

الف: تشویق فاطمه (ع) از حسن (ع)

کار زیاد خانه و زندگی فاطمه (ع) همسر امیر مومنان و دختر ارجمند پیغمبر (ص) که عموماً "معلول مشکلات فراوان و محدودیت

تحقیقات روانشناسان و تجربیات پرورشکاران ما را متوجه این نکته کرده است که سالهای اولیهٔ عمر در پرورش هوش افراد انسانی نقش مهمی دارد.



یادآه جهانگرد

لگ اولیا، در آموزش کودکان

پدران و مادران گرامی حتماً میدانند که قسمت اعظم آموزشها باید در سنین کودکی انجام گیرد. پرورسور رولف لورکرت که، مدتها رئیس انستیتوی تحقیقات در بارهٔ جوانان و روانشناسی یادگیری در شهر مونیخ بوده چینیسن می گوید: " زمان مناسب برای رشد بدنی و پرورش هوش کودک در هشت یا هفت سالگی نیست، بلکه از سن ۴ سالگی بچه‌ها آمادهٔ فراگیری بسیاری از مفاهیم و مطالب دنیای اطراف خود هستند. درطی همین سالهاست که کودک از روی کنجکاو و به خاطرشادمانی اقدام به بسیاری از فعالیتها می کند. اگر ایسن فعالیتها از طریق مربی مجربی برنامه ریزی شود مطالب زیادی را فرا میگیرد. " روی همین اصل است که در ممالک مختلف برای آموزش های قبل از دبستان برنامه ریزیهای انجام شده و کودکان از سنین ۴ سالگی به کودکان هدایت می شوند. در



شرطاینکار اینست که شما به چند اصل زیر توجه داشته و این اصول را درست به کار ببرید.

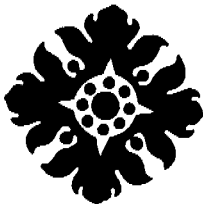
اصل اول - یاد بگیرید معلم خوبی باشید :

حتما " می پرسید معلم خوب چه صفاتی دارد؟ اگر بخواهیم همه صفات یک معلم خوب را بشماریم شاید مثنوی هفتاد من کاغذ شود. لذا فقط به ذکر چند شرط که از لحاظ تعلیم دادن موثر است اشاره می کنیم.

بسیاری از مردم تصور می کنند همینکه چیزی را بلد باشند می توانند به دیگران بیاموزند ولی تجربه نشان داده که این مطلب همیشه درست نبوده و هر عالمی نمی تواند معلم باشد و به عبارت دیگر بسیاری از دانایان نمی توانند دانسته های خود را به دیگران و بخصوص کودکان منتقل نمایند. باید بدانیم که یک معلم را با چند روش و طریقه می توان به فسردي یاد داد ولی بهترین روشها برای کودکان روشهایی است که حواس آنان را بیشتر به کار گیرد. به عبارت دیگر مطالب را باید برای فرزندان خردسال ملموس و محسوس کنیم. باید معتقد باشیم که آموزش هر چیزی شیوه خاصی دارد و سعی کنیم بهترین روش تدریس را در هر مورد بیاموزیم.

اصل دوم - در تعلیم دیگران باید خیلی صبور باشیم

هر آموزشی به سرعت انجام نمی شود. خصوصا" در تعلیم و تدریس به فرزندان خردسال آموزش سریع میسر نیست. برای شروع آموزش باید اطفال را آماده و وسایل کار را از هر لحاظ فراهم کنیم. مراحل آموزش



لطفاً " ورق بزنید

کودکستانها بسیاری از مطالب را به کمک بازیهای متنوع به کودکان می آموزند. دنباله کار کودکستانها یعنی آموزش به طریق بازی و سایر فعالیتهای اجتماعی بایستی در دبستانها دنبال شود، تا بچه ها ضمن ارضای حس کنجکاوی و بازی های علمی و عملی شادایی و طراوت خود را حفظ کنند.

مناسفانه در مملکت ما به آموزش و پرورش قبل از دبستان چندان توجه نشده و اکثر فرزندان ما دوره قبل از دبستان را نمی بینند. تعلیم و تربیت اطفال بطور رسمی از سن ۷ سالگی آغاز می شود. ولی از آنجاکه کودکان دبستانی بیشترین اوقات فراغتشان را نزد والدین می گذرانند لذا ایجاب می کند که اولیاء در تعلیم و تربیت به فرزندان خویش کمک کنند. در این قسمت یکی از مطالبیکه دنبال می کنیم اینست که: والدین چگونه در کشف و شکوفائی استعداد های بالقوه فرزندان شان با معلمان همکاری نمایند.

قبل از هر چیز باید بدانید که شما در مقام پدر و مادر، قسمتی از دنیای سازنده کودک خود هستید و تاثیر مستقیم و به سزائی بروی مهمترین سالهای عمر فرزندانتان دارید. این دنیای سازنده کودک نباید دنیای بی تحرکی باشد. بلکه باید مرتبا " با فرزند خود در تبادل نظر بوده گاه مستقیم و زمانی غیر مستقیم راهنما و محرک او باشید. ضمن سرپرستی از فرزند باید به او جرات ببخشید. باید سئوالات او را بشنوید و جدی بگیرید و پاسخ مناسب هم بدهید. در مقاله قبلی توصیه کردیم که کار آموزش الفبسا و خواندن و نوشتن را به علت تخصصی بودن کار، در کلاس به معلم واگذار کنید، ولی از لحاظ پرورش هوش، تفکر، تخیل و... می توانید کمک های شایانی به فرزندان خود بنمائید.

بلکه انگیزه و محرک اصلی باید حس کنجکاوی و شوق به‌کشف باشد. از طرف دیگر بچه‌ها به بازی سخت علاقمندند بنابراین در سنین دبستانی اگر آموزش را با بازی توأم کنیم و یا از طریق برانگیختن حس کنجکاوی آنان را آموزش دهیم موفقیت چشمگیر خواهد بود. اینک چند نوع آموزش ساده را بصورت بازی مطرح می‌کنیم:

۱- بازی بارنگها:

برای اینکه بچه‌ها با رنگها و به خصوص رنگهای اصلی آشنا شوند می‌توان از کتابچه‌های مخصوصی استفاده کرد در این کتابچه‌ها شکل رنگ آمیزی یک شیئی مثلاً "گیلاس" در صفحه کشیده و رنگ آمیزی شده است پس از آشنا کردن کودک با تصویر سئوالات در باره رنگ گیلاس، دم گیلاس، برگهای اطراف

را بانامی طی کنیم و بعد از هر آموزش باید فرصتی برای فکر کردن و انجام تمرینات لازم به کودک بدهیم در هریک از فواصل بین آموزش و تمرین و یا آموزش بعدی باید به اندازه کافی فرصت استراحت موجود باشد.

برای آموزش به‌فرزندان باید هر روز مقداری از وقت خود را با آگاهی کامل در خدمت آنان قرار دهید. لذا لازم است قسمتی از اوقات روزانه خود را با برنامه مرتبی به فرزندان اختصاص داده و در آن اوقات بدون دغدغه خاطر به آموزش آنان مشغول شوید.

اصل سوم - آموزش از طریق بازی:

تجربه نشان داده که در آموزش اجبار نباید عامل انجام کار باشد.



استفاده می کنیم. فوراً " س " قرمز را برداشته و به جای حرف " ص " می گذاریم بدین وسیله کودک از طریق بازی ضمن حفظ شادابی خود دیکته کلمات مشکل را به سهولت می آموزد .

پس از اتمام بازی کودک بایستی تمام حروفی را که استفاده کرده از روی لوحه برداشته و در جای خود بگذارد باین بازی علاوه بر آموختن املا کلمات نظم ، ترتیب ، جای حروف را در جدول الفبا (که بعضی از باسوادان ترتیب الفبا را نمیدانند) یعنی استفاده از کتاب لغت را به او بیاد داده ایم .

بازی از طریق لمس :

معمولاً در آموزش بیشتر از حواس شنوایی و بینایی استفاده می کنند و این نوع آموزش را " آموزش بطریق

آن و مطرح کرده و منتظر دریافت جواب از کودک می شویم و در هر قسمت که موفق به پاسخ درست نشد او را راهنمایی می کنیم تا پاسخ درست را بگوید سپس در صفحه مقابل همان تصویر که گیللاس بدون رنگ آمیزی کشیده شده از فرزندمان می خواهیم که گیللاس را رنگ آمیزی کند و همچنین در صفحات بعد شکلهای دیگر .

باین عمل علاوه بر شناساندن رنگهای اصلی دقت ، قدرت بکاربردن قلم ، و مطالب دیکتری را از طریق بازی به کودکان خود آموختهایم . برای باز شناسی رنگها می توان از کودک خواست که رنگ اناشیه اطلاق را برای ما بشمارد . در این بازی بچه را وادار به تفکر ، تکلم و امثال آن کرده ایم .

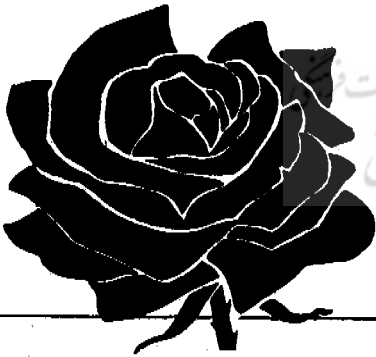
۲- بازی با حروف :

یکی از مشکلات فرزندان ما در پایان کلاس اول و کلاس دوم مساله دیکته کلمات است به کمک جعبه حروف و بازی با آن به سادگی می توان این مشکل را حل کرد .

در این جعبه از هر حرف الفبا تعداد لازم در خانه های مخصوص چیده شده است مثلاً " از حرف " ل " ۱۰ عدد و از شکل کوچک آن " ل " ۱۰ عدد با رنگ سیاه و از هر کدام آنها ۵ عدد با رنگ قرمز موجود است و قس علیهذا . . . همراه این جعبه یک صفحه مقوایی خط کشی شده با ابعاد ۲۰×۳۰ سانتی متر موجود است. نحوه بازی بدین طریق است : ابتدا کلمه ای را مثل " استکان " دیکته می کنیم . کودک باید به ترتیب حروف (ا - س - ت - ک - ا - ن) را با رنگ سیاه از جعبه بیرون کشیده و در جای مناسب پهلوی هم بچیند تا کلمه " استکان " درست شود . ممکن است کودک این کلمه را بدین صورت بنویسد . (ا - ص - ت - ک - ا - ن) در اینجا از حروف قرمز برای تصحیح کلمات



افراد مختلف تهیه شده و در دسترس بعضی از افراد قرار گرفته است . امید است . سازمان تهیه وسایل آموزشی اولاً" با استفاده از تجربیات و نظرات کارشناسان خبره این وسایل را بحد وفور و بدون نقص تهیه و در اختیار همگان و بخصوص معلمان کلاسهای اول قرار دهند. ثانياً" بطرق مقتضی این وسایل کمک آموزشی را ترویج نموده و شیوه استفاده از آنها را به همه معلمان بیاموزند. ثالثاً" با حمایت وزارت آموزش و پرورش این وسائل به قیمت ارزانی در اختیار علاقمندان قرار گیرد. نگارنده این سطور در سالها ای که افتخار همکاری با معلمان را به عنوان " راهنمای تعلیماتی " به عهده داشت با استفاده از سه عدد دجه " بازی با حروف " که دست ساز بود به کمک معلمان کلاس دوم ابتدائی شرافت و دانش آموزانی که در دیکته نوشتن اشکال داشتند و یا اصلاً" حروف را نمی شناختند پس از ۲ هفته استفاده از " جعبه بازی با حروف " عقب افتادگیشان رفع می شد و مثل دانش آموزان معمولی کلاس در نوشتن دیکته توانا می شدند .



سعی و بصری " نامیده اند . برای اینکه آموزش عمیق تر باشد بایستی از حواس دیگر هم استفاده کرد . یکی از این حواس حس لامسه است . شاید شما هم این اصطلاح را شنیده اید که می گویند " فلانی اینقدر ماهر است که چشم بسته فلان کار را انجام میدهد " از حس لامسه در آموزشهای مختلف و به خصوص تعلیم الفباء ، اعداد و امثال آن می توان استفاده کرد .

اگر در آموزش الفبا بخواهیم از حس لامسه استفاده کنیم بایستی حروف الفبا را در اشکال مختلف از جسم جامدی مثل چوب یا نایلون بسازیم . سپس چشم بچهها را بسته و یکی از حروف مثل " ص " را به دست کودک میدهم و او باید پس از دستمالی نام آن حرف را همراه با نوع آن (بزرگ یا کوچک و ...) بگوید. در بازی از طریق لمس می توان حروف را وارونه به دست کودک داد (م) و یا بعد از دادن حروف تعدادی نقطه در اختیارش بگذاریم تا با استفاده از نقطه ها " س " را " ش " و یا " ب " را " پ " کند البته آموزش از طریق لمس برای نابینایان نقش اساسی دارد ولی برای کودکان سالم نقش تفریح و تنوع در آموزش و تمرین می تواند داشته باشد .

نکته دیگری که در اینجا برای خوانندگان عزیز تذکرش لازم مینماید ، تهیه این وسائل مثل کتابچههای نقاشی بازی بارتنگ و یا جعبه های بازی با حروف و امثال آن می باشد . این قبیل وسایل از طرف سازمانها و یا

درود بر مسلم ، پرچم دار استقلال فرهنگی

آموخته بود، برای پدر بیان کرد، حسین (ع) از کار معلم و دانش آموز بقدری خوشحال شد، که دستور داد معلم را بخانه دعوت کردند، و در حضور کودک، به معلم هزار دینار و لباسهای پر قیمت هدیه داد و دهان او را از طلا پر نمود. بعضی از افرادی که آنجا حضور داشتند، از آنهمه تشویق و تعظیم تعجب کردند، اما حسین (ع) در برابر آنان فرمود: واین یقع هذامن عطائه، یعنی تعلیمه؟ (۳)

مگر توجه ندارید؟ آنچه من به معلم دادم چگونه میتواند حق او را ادا کند؟ کسی که فرزند من قرآن و دانش آموخته است باین سادگی حق او تامین نمیشود! دقت کنید:

۱- امام حسین (ع) روز اولی که فرزند او بکلاس درس میرود، از وضع درس و آموزش فرزند جویامیشود.

۲- آموزش فرزند را بقدری اهمیت میدهد، که فوراً معلم او را بخانه دعوت میکند!

۳- نتیجه دعوت هم، صرف حرف و تعاریف و تقدیر زبانی نیست، بلکه با کمک مالی او را مورد تکریم قرار میدهد و حتی "دهان معلم" را که وسیله تعلیم قرآن گردیده، انباشته از طلا میگرداند!

۴- آنوقت کودکی که، اینهمه تشویق و تقدیر را، از سوی پدر، نسبت بمعلم با چشم خود مشاهده میکند، برای معلم و درس و کلاس و کتاب و قرآن، چقدر اهمیت و قداست قائل خواهد شد؟

۳- چنانچه کودکی بر کرسی خطابه قرارگیرد و مادری چون فاطمه (ع) با آنهمه مقام بلند و عظمت درخشان علمی و معنوی، مانند شاگرد و دانش آموزی، مخاطب و مستمع کودک خود گردد، آن کودک برای "احساس وجود" و ابراز دانش و دانائی و نمایش قدرت و توانائی خود چقدر تهییج و تشویق خواهد شد؟

باری، این صحنه را با همه خصوصیات و مفاهیم و ظرافتهای اخلاقی، روانی و تربیتی آن، مقایسه کنید با وضع رفتاری و تربیتی مادرانسی که در مقابل کنجکاویهایی بلبل زبانیها و ادعاهای معصومانه و گاهی بزرگوارانه کودکان خود، بجای تشویق و تقدیر استعدادهای حساس و شکوفائی خلاقیتهای درونی آنان، گاهی با کمال تأسف، با کلمات زشت و درد آوری، مثل: توبچه هستی، از دهن تو هنوز بوی شیر میآید، این حرفها بتو نرسیده است، برو بازی خودت را بکن! خاموش میکنند!!

ب: حسین (ع) با معلم کودک خود

حسین بن علی (ع) همانطور که مرد نماز روزه و پیشوای جهاد و شهادت بود، مسائل ظریف تربیتی را نیز در ارتباط با فرزندان خود، از نظر دور نمیداشت، و از این جهت هم، بمادران زندگی آموخته است.

آنحضرت (ع) وقتی یکی از فرزندان خود را بمنظور آموختن معارف اسلام، بکلاس درس "عبدالرحمان سلمی" فرستاد، روز اول معلم "سوره حمد" را بآن کودک آموخت، و وقتی کودک به خانه بازگشت، آنچه راهمانروز

۱- بحار الانوار ج ۴۳، ص ۳۳۸ چاپ ایران

۲- معصوم دوم، ص ۲۷، از مرحوم جواد فاضل

۳- بحار الانوار ج ۴۴، ص ۱۹۱